



عبدی و پس از آن رب غیری فقد غفلت و خوشی را اجتناب کردم  
 و حاجتشن را بر آوردم که از بسیاری دعا و آری بنده نمی‌توانم دارم  
**بیت** کرم بین و لطف خداوند کارم که سزده گروست و دست و شتر شمار  
 عالمان کوبید جلالتش بتقصیر عبادت معترفند که ما چه با لطف عبادت  
 و اوصافان جلالتش بجهت شکر که ما غافلیم حق موقفت  
 که کسب و صیقل و زمین بر سر است **بیت** بی دل آزی نشان چه گوید باز  
 عاشقان که کمان عشق و سحر بر نیاید ز کمان آواز  
 یکی از صاحب دلان سرچشمه مراد بود و در هر یک کاشف  
 مستغرق شده و آنکه که از آن حالت باز آید یکی از اصحاب  
 بطریق انبساط گفت ازین بوستان که تو بودی ما را چه خصم  
 کرامت آوردی هفت بجای داشتی که چون بدیخت کل بر سر  
 دایمی برکت صدی اصحاب را چون بر رسیدیم بو یکدیگر جناب است  
 کرد که دامن از دست بر رفت ای مرغی که بر سر زبر و کله با تو ز آفرین  
 گاه سوخته را جان شعله و آرزو با غم **بیت** این مدعیان دلفین  
 بی خبر اند که انرا که خبر خبری با بر نیاید ای بر سر از آفرین

بیت

و گاه

دکان و وعظ و زجر که گفته اند رسیدیم و خوانده ایم قلبس  
 تمام کشتن و با جز رسیدیم ما همچنان در اول وصف تواننده ایم  
**دکلمه** با دست و اسلام و شهر با کرب و کشتی نظام ذکر جمیل  
 سعیدی که در آفرین علوم افکار است و صفت سخن که در سب  
 زمین رفتن و حسب حسب حدیثش که چون سر مجرب و زرقه  
 منشآتش که چون کاغذ زر بر سر بر کمان و فضل و بلا و حشر  
 نتوان کرد بلکه خداوند جهان و قطب را نیزه زمانه و نام مقام  
 سلمان که صاحب اصل ایمان و نقطه امن و آمان است و عظم آفتاب است  
 اعظم مظفر الدین و دنیا ابو کون سعیدی زنگی طراوت جان  
 فی ارضه رب ارض خفته و ارضیه بعین غایت کرده است  
 و خیزد باغ فرموده است و ارادت صادق غوغه تلک کاف نام  
 از خواص و عوام محبت او که آید لکن **بیت** ای سر می درین موسم  
 باغی زانکه که ترا بر من میکن نظر است **بیت** آنا سر از آفتاب  
 مشهور تر است که خود همه عیبها بدی بنده در دست است  
 هر عیب که سلطان ببینند و صبر است **بیت**

ای زمین رضی برضی  
ای زمین آرضی برضی

Copyright © King Saad University